

دکتر علی آدمی*

استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹

(صص ۲۸-۷)

تأثیر انرژی بر گسترش همکاری‌های ایران با شبه قاره

(با تأکید بر خط لوله ی صلح)

چکیده

در نگاه‌های استراتژیک ایران شرق بعنوان یک فاکتور تعیین کننده در نظر گرفته می‌شود. بویژه که جمهوری اسلامی ایران سالهای اخیر تلاش نموده از بستر همکاری با کشورهای همسایه در جهت تأمین منابع ملی و گسترش صلح و امنیت در سطح منطقه سود برد. یکی از کانال‌های مورد توجه، کشورهای شرق آسیا و شبه قاره می‌باشد که با ایران دارای اشتراکات فرهنگی بسیاری بوده، از این روی در استراتژی نگاه به شرق می‌توان در مسیر همگرایی با این حوزه به موفقیت‌های زیادی نائل آمد بنابر اهمیت این موضوع، ایران تلاش کرده است تا از طرق مختلف روابط دوستانه‌اش را با این کشورها توسعه دهد. یکی از حوزه‌هایی که منافع مشترک دو طرف را بیشتر جلوه‌گر می‌سازد بحث همکاری در زمینه انرژی است. کشورهایمانند هندوستان در جهت پیشبرد توسعه صنعتی خود بشدت نیازمند واردات انرژی می‌باشند. خط لوله صلح که از پاکستان به هندوستان و کشورهای دیگر شرق آسیا امتداد خواهد یافت، می‌تواند امنیت این کشورها

* Email: aliadami2002@yahoo.com

را بیش از پیش به یکدیگر وابسته نماید و در حل و فصل منازعاتی مانند کشمکش‌های تاریخی پاکستان و هندوستان تأثیرگذار باشد و نقش مثبتی ایفا کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است.

کلید واژه‌ها: امنیت انرژی، وابستگی متقابل، خط لوله صلح، آسیا، شبه قاره



مقدمه

ایران با دارا بودن ۲۷ تریلیون متر مکعب گاز، ۱۵ درصد از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و بعد از روسیه مقام دوم را در دنیا به خود اختصاص داده است. با وجود این، سهم ایران در بازار جهانی این کالای راهبردی بسیار اندک و کمتر از یک درصد می‌باشد. طی چند سال گذشته، دستگاه دیپلماسی کشور برای تنوع بخشی به بازار صادراتی و افزایش صادرات آن، تلاش‌های گسترده‌ای به عمل آورده که مهمترین دستاورد آن احداث خط لوله صلح است. این خط قرار است، ایران، پاکستان، هند و حتی ممکن است چین را به هم مرتبط کند.

با توجه به اهمیت کلیدی اجرایی شدن این طرح و لزوم افزایش صادرات و فروش انرژی گاز، این مقاله به دنبال آن است با تأکید بر اهمیت خط لوله صلح به طرح و بررسی این سؤال محوری بپردازد که متغیر انرژی به طور کلی و انرژی گاز به طور

خاص چه نقشی در توسعه همکاری و وابستگی متقابل میان ایران و کشورهای شبه قاره هند ایفا می‌کند. نویسنده در پاسخ به این پرسش در چارچوب نظریه وابستگی متقابل استدلال می‌کند مؤلفه انرژی می‌تواند مبنایی محکم برای توسعه و گسترش روابط متقابل میان ایران و کشورهای در حال توسعه شبه قاره هند باشد و وابستگی‌های متقابل ایجاد شده در زمینه انرژی در بلند مدت به صلح و امنیت منطقه نیز کمک خواهد کرد. ایران با توجه به منابع غنی نفت و گاز، موقعیت جغرافیایی، ثبات سیاسی و داشتن تجربه طولانی در حوزه انرژی قادر به ایفای نقش محوری در ارتقای منافع مشترک، کاهش آسیب‌پذیری متقابل و افزایش امنیت منطقه خواهد بود و کشورهای در حال توسعه شبه قاره نیز به دلیل نیازهای فزاینده خود به انرژی، به ایران به عنوان یک تأمین کننده مهم انرژی نگاه می‌کنند. چنانچه براساس نیازها و مسئولیت‌های انرژیک مذکور، در عرصه اقتصاد و تجارت وابستگی متقابلی شکل بگیرد، در آینده باید امیدوار بود که همکاری‌های اقتصادی به برقراری روابط متقابل در سطح راهبردی و امنیتی نیز بینجامد.

۱- ادبیات موضوع

امروزه یکی از عرصه‌هایی که می‌توان در بستر آن نشانه‌های جهانی شدن اقتصاد و بخصوص اثرپذیری عمیق بازیگران از تصمیمات همدیگر و از نیروها و قواعد بازار جهانی را، آشکارا به تماشا نشست، عرصه‌ی مبادلات انرژی است. انرژی کالایی استراتژیک به شمار می‌رود که تأمین و امنیت آن نقشی کانونی در امنیت بین‌الملل و اقتصاد جهانی دارد. اگر در دوران جنگ سرد سرزمین یا قدرت نظامی اصلی و روح مطالعات ژئوپلیتیک و استراتژیک بود، در قرن بیست و یکم این عوامل برتری خود را در تعیین اهمیت مناطق ژئواستراتژیک از دست داده و عامل انسانی و اقتصادی جایگزین آن شده است.

در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیک عامل انسانی، منابع اقتصادی و میزان تولید ناخالص کشورها است که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهند

کرد. در واقع امروزه با مطرح شدن مفهوم جدید ژئواکونومی که هدفش دخل و تصرف در استراتژیهای اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک، به منظور رسیدن به اهداف استراتژیک جهانی در وجوه مختلف می‌باشد، این واقعیت را نوید می‌دهد که استراتژیهای ژئواکونومی یعنی زمینه‌های اقتصادی پایه و سرزمین‌هایی که در اقتصاد جهانی نقش دارند، (اخباری ۱۳۸۵: ۳) بر این اساس مناطق جغرافیایی بر خلاف دوران جنگ سرد، از بعد دیگری، یعنی از بعد توزیع منابع مولد انرژی با محوریت نفت و گاز مطرح گردیدند. به عبارت دیگر در قرن بیست و یکم مناطقی که دارای انرژی هستند یا محل عبور آن می‌باشند مورد توجه قرار می‌گیرند، بدین علت «انرژی متغیری تأثیرگذار در تدوین استراتژیها کشورها به حساب می‌آید.» (عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹)

به همان میزان که تولید انرژی از اهمیت زیادی برخوردار است، انتقال آن نیز حائز اهمیت است، کشورهای که از نظر موقعیت جغرافیایی شرایطشان به گونه‌ای است که دارای موقعیت کریدوری هستند و مسیرهای ترانزیت هم از آنها عبور می‌کند، به همان اندازه در مباحث ژئواکونومیک قابل توجه هستند. علت مزیت یافتن این مناطق جغرافیایی به دلیل اهمیتی است که آنها در رابطه با تولید و توزیع منابع انرژی با محوریت نفت و گاز خواهند داشت. (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۳۵) این موضوع تا بدانجا مورد توجه قرار گرفته که اصطلاح «بازی بزرگ جدید»، برای آن انتخاب شده است. در این بازی هدف هر بازیگر مهار منابع یا راههای انتقال انرژی است. (نامی، ۱۳۸۴: ۸۳)

۲- بستر نظری (وابستگی متقابل)

در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عرصه‌ی سیاست بین‌الملل آستان تحولات جریان سازی بود که در روند نظریه‌پردازی دگرگونی‌هایی ایجاد کرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۴۷) «کوپر» اقتصاددان آمریکایی در کتاب خود «اقتصاد وابستگی متقابل»، وابستگی متقابل را به عنوان هسته اصلی اقتصاد سیاسی بین‌المللی لیبرالیسم تلقی کرد و مشکلات به وجود آمده برای کشورهای صنعتی غرب را پس از جنگ جهانی دوم در زمینه تجارت، سرمایه

گذاری و مبادلات اقتصادی را، از این منظر مورد مطالعه قرار داد. دلایل اقتصادی و سیاسی ظهور مفهوم وابستگی متقابل را که در ظهور رژیم های بین المللی نیز بی تأثیر نبوده است می توان بدین ترتیب ذکر کرد: نگرانی فزاینده ی تئوریسین ها و دولتمردان ایالات متحده آمریکا از روابط تجاری و سرمایه گذاری، نیاز رو به افزایش ایالات متحده به واردات انرژی، نفوذ فزاینده ی تئوریهای مارکسیستی وابستگی در آمریکای لاتین که لیبرالها را برای ارائه ی یک تئوری اقتصادی - سیاسی جدید در تنگنا قرار می داد و سرانجام، یأس و ناامیدی از واقعگر ایان(رنالیست ها) در ارائه ی راه حل های بدیع برای نیازهای موجود. (عسگرخانی، ۱۳۷۵: ۱۵)

بنابراین وابستگی متقابل ریشه در طرز تفکر بین الملل گراها دارد، بر مبنای نظر آنها امور دنیا به طور عینی در جهت جهانی شدن سیر می کند. این جریان عینی در روندهای سیاسی به شکل همکاری میان دولت ها منعکس می گردد و در عین حال جریانی مثبت و در راستای صلح و رفاه بیشتر جهانی است. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۴۷) قصد اصلی نظریه پردازان وابستگی متقابل، از یکسو، تبیین کاهش کارآیی قدرت نظامی در روابط بین الملل و از سوی دیگر، گسترش همکاری بین دولتها برای رسیدن به دنیایی باثبات و دارای امنیت می باشد. (جمالی، ۱۳۸۰: ۲۰۹)

در میان چهره های سرشناس نظریه وابستگی متقابل کوهن و نای از جایگاه ویژه ای برخوردار هستند. این دو در اواخر دهه ۷۰ تلاش کردند تا تئوری کلانی را تحت عنوان وابستگی متقابل پیچیده پدید آورند. از نظر آنها امروزه روابط میان دولتها تنها محدود به رهبران نیست بلکه روابط در سطوح مختلف و با روش هایی متفاوت از روش های بازیگران حکومتی برقرار می شود. در این شرایط، نیروی نظامی کمتر به عنوان ابزار سیاست مورد استفاده قرار می گیرد و منافع دیگر قدرت نظیر قدرت مذاکره و چانه زنی به جای نظامی گری اهمیت فزاینده ای می یابند. این اوامر باعث می شود: نخست اینکه دولتها در آن واحد اهداف گوناگونی را دنبال خواهند کرد و بازیگران فراملی نظیر

سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی نیز اهداف جداگانه و آزاد از کنترل دولت‌ها را در پیش خواهند گرفت. ثانیاً، در بسیاری از مواقع، منابع قدرت در عرصه‌های ویژه‌ای متمرکز خواهد شد. ثالثاً سازمان‌های بین‌المللی اهمیت فزاینده پیدا کرده و به عرصه‌هایی برای فعالیت سیاسی دُول ضعیف مبدل می‌شوند. (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

عصاره‌ی نظریه وابستگی متقابل این است که نقش انحصاری دولت‌ها در مبادلات بین‌المللی و فراملی به شدت کاهش یافته و بازیگران جدیدی در کنار دولت‌های ملی به تدبیر امور فراملی مشغولند. نتیجه این تعدد بازیگران در عرصه‌ی جهانی آن است که برخلاف گذشته، روابط بسیار گسترش می‌یابند و حوزه‌های موضوعی روابط بین‌الملل نیز متنوع می‌شوند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۱۸) در حال حاضر یکی از مهمترین حوزه‌هایی که می‌تواند شاهد شکل‌گیری این نوع رابط باشد مساله تامین انرژی است. وابستگی به انرژی و رشد مقیاس تجاری انرژی نیازمند همکاری مداوم میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان جهت تضمین امنیت زنجیره‌ی عرضه است. از این روی وابستگی متقابل به کالاهای استراتژیکی نظیر نفت و گاز، مانع ایجاد چالش‌های امنیتی (شدید) بین کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده و همچنین بین کشورهایی که خط لوله از آنها عبور می‌کند خواهد شد.

بر مبنای مباحث ارائه شده می‌توان گفت که میان منطقه خلیج فارس و شرق و جنوب آسیا نوعی وابستگی متقابل در حال شکل‌گیری است. کشورهای خلیج فارس قادرند «امنیت انرژی» را به عنوان دغدغه‌ای استراتژیک برای کشورهای آسیایی تأمین کنند و از دیگر سو این کشورهای نیز قادرند به برخی نیازهای استراتژیک کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس در حوزه‌های توسعه و امنیت پاسخ گویند. تحت این شرایط، به نظر می‌رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک دیالوگ سازنده با هدف استقرار یک الگوی وابستگی متقابل آسیایی با محوریت تامین امنیت انرژی وجود دارد. در این الگوی وابستگی متقابل، غرب آسیا به‌طور کلی تامین‌کننده‌ی انرژی و شرق آسیا تامین‌کننده‌ی تکنولوژی و سرمایه به ویژه در حوزه‌ی انرژی خواهد بود. (واعظی، ۱۳۸۷: ۳۱)

۳- ایران محور بیضی انرژی

در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی را در شکل گیری مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بازی می کنند. بیش از ۷۰٪ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه ی خلیج فارس تا حوزه ی دریای خزر نهفته است. بر این اساس، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان دو منطقه ی مهم و استراتژیک به لحاظ داشتن منابع غنی انرژی به عرصه ای برای کسب امتیاز بیشتر و در نهایت برتری ژئوپلیتیک هر کدام از قدرت های درگیر در مقابل سایر رقبا تبدیل شده است. بنابراین، این دو منطقه استراتژیک مکانی می باشند که آرایش جدید قدرت های جهانی در بستر آن اتفاق می افتد و در اینجا است که ایران به دلیل وضعیت ویژه ی ژئوپلیتیک در شبکه ی ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک شکل گرفته ی جدید اوراسیا از جایگاه خاصی برخوردار شده است. از این روی، بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر یکی از مهم ترین واقعیت های ژئوپلیتیک دوران ما است. (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

درک این وضعیت و پذیرفتن اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک موقعیت ایران میان این دو منبع انرژی برای قدرتهای بزرگ از جمله ایالات متحده، اگر چه با تأخیر، گریز ناپذیر شده است، ولی به تدریج واشنگتن با این واقعیت ژئوپلیتیک کنار می آید که نه تنها «هارتلند» به دنیای مطالعات ژئوپلیتیک بازگشته است، بلکه از محل قدیمی خود به سوی جنوب حرکت کرده و در میان دو دریای خزر و خلیج فارس جای گرفته است؛ آنگونه که ایران در قلب این هارتلند جدید قرار می گیرد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۸۵)

همان طور که بیان شد روند کنونی تحولات نظام بین الملل، بیانگر این است که کشورهایی نقش قدرت برتر جهانی را در سده ی بیست و یکم بازی خواهند کرد که بتوانند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان (نفت و گاز) تسلط داشته باشند. این تفکر استراتژیک، بیش از هر چیز، کنترل منطقه ای را ایجاب می کند که از کانال سوئز تا گذرگاه استراتژیک «مالاکا» را در برمی گیرد. این حوزه ژئواستراتژیک جدید، سه منطقه

جغرافیایی را دربر دارد که عبارت است از: جنوب غرب آسیا با محوریت حوزه خلیج فارس به ویژه ایران، جنوب آسیا با محوریت هندوستان و جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت ژاپن. در این مثلث استراتژیک جدید «ایران» نقشی حیاتی دارد. زیرا تنها کشوری است که از امکانات ویژه ای برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی به خلیج فارس و دریای عمان و همچنین شبه قاره هند و چین را دارد. (مینایی، ۱۳۸۴: ۴۵) ایران ۱۳۷ میلیارد بشکه (۱۲٪) ذخایر اثبات شده نفت جهان را در اختیار خود دارد که پس از عربستان سعودی بیشترین ذخایر نفت را به خود اختصاص داده است، همچنین ۲۷ تریلیون مترمکعب (۱۵٪) از ذخایر گاز جهان نیز در اختیار ایران است که بعد از روسیه مقام دوم را به خود اختصاص داده است. موقعیت ایران به ویژه در بخش گاز اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا از یک سو گاز در استراتژی امنیت انرژی مصرف کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از دیگر سو ایران از دومین منابع گاز جهان و موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا برخوردار می‌باشد. (واعظی، ۱۳۸۷: ۳۲)

گاز در سال های اخیر، سریع ترین نرخ رشد را در میان انرژی های اولیه در بازار جهانی به خود اختصاص داده است؛ به گونه ای که میزان ذخایر گاز طبیعی جهان ظرف دو دهه گذشته از ۸۳ میلیارد مترمکعب به ۱۷۰ میلیارد متر مکعب رسیده است. گاز سوختی است که بر خلاف سایر سوخت های فسیلی محیط زیست را کمتر آلوده کرده و هزینه ی مصرف آن ۲۰ درصد کمتر از سایر سوخت های فسیلی بوده مضاف برآنکه وجود منابع عظیم گازی و طول عمر بالای این مخازن در مقایسه با نفت باعث شده تا کشورهای صنعتی به گاز اهمیت ویژه ای بدهند. به گونه ای که مصرف گاز طبیعی در جهان روز به روز در حال افزایش می باشد و پیش بینی می شود سالانه سه درصد بر این تقاضا اضافه شود بنابراین برای حضور در بازار و در اختیار گرفتن بازارهای جهانی باید تلاش بیش تری کرد. (زرقانی، ۱۳۸۹: ۳۱)

از آنجایی که اکثر کشورهای جهانی رویکرد تازه ای به گاز دارند از همین رو کشورهای دارای منابع گازی به ویژه کشورهای منطقه ی خاورمیانه برای بالا بردن توان تولید و ارایه ی آن به بازار سرمایه گذاری های فراوانی کرده اند. به همین خاطر است که کارشناسان مسایل نفتی دهه ها ی آینده را از آن گاز می دانند. از این روی در آینده ی نه چندان دور، آنچه هم اکنون از آن به عنوان «دیپلماسی نفتی» نام برده می شود، به صورت «دیپلماسی گازی» مطرح خواهد شد.

۴- آثار ایجاد خط لوله بر صلح و امنیت ملی ایران، منطقه و فرامنطقه ای

به همان اندازه که امروزه عمده تعاملات بازیگران محیط جهانی حول محور اقتصاد شکل می گیرد، انرژی نیز به عنوان یک کالای اقتصادی فوق العاده استراتژیک از نقش اثرگذار و غیر قابل انکاری در این شبکه به هم تنیده ی تعاملات برخوردار است. انرژی از یک سو عامل قدرتی است که قابلیت تبدیل به سایر قدرت ها را دارد و از سوی دیگر، عامل تحرک در عرصه ی سیاست بین الملل است به عبارت دیگر در جهان امروز، حامل های انرژی (نفت و گاز) بیش از پیش به فاکتور تعیین کننده ی توسعه، رفاه، امنیت ملی و قدرت بین المللی مبدل شده اند. (کاظم پور اردبیلی، ۱۳۸۶: ۷) لذا اهمیت و جایگاه انرژی، مقوله «امنیت و انرژی» را به متن مباحث امنیت بین الملل وارد کرده و در صدر دغدغه های مطرح در نشست ها و مجامع جهانی نشانده است. وقتی وقوع کوچکترین اختلال یا انقطاع در عرضه حامل های انرژی و نیز ایجاد شوک های قیمت می تواند بحران ها و مشکلات اقتصادی عدیده ای را برای وارد کنندگان به بار آورده و موجب افزایش نرخ تورم، رکود اقتصادی یا بروز وقفه در روند توسعه گردد، پیداست که انرژی می تواند چه رتبه ی والایی را در فرایند امنیت زایی یا امنیت زدایی بازیگران جهانی داشته باشد.

اما پیرامون چیستی امنیت انرژی باید گفت به طور سنتی و تاریخی متخصصان و سیاستمداران، امنیت عرضه سوخت را همان امنیت انرژی می دانند و آن را به امنیت

انرژی کشورهای مصرف کننده ی عمدتاً توسعه یافته محدود می‌کنند. اما در پایه‌ای ترین شکل، امنیت انرژی به معنای در دسترس بودن مقدار کافی انرژی برای تداوم حرکت اقتصادی و رفع نیازهای خانگی، حمل و نقل و نظامی به قیمت مناسب و نسبتاً ثابت و... می‌باشد. ورای این سطح پایه، سیاست امنیت انرژی اغلب مربوط به شوک‌های حاد قیمت و عرضه ی ناشی از تحریم‌های سیاسی و بلایای طبیعی بوده است. این در حالی است که به قول دانیل یرگین، مفهوم امنیت انرژی برای بازیگران مختلف تفاوت دارد: برای کشورهای توسعه یافته به معنای دسترسی به عرضه ی کافی با قیمت‌های مناسب، برای کشورهای صادر کننده به معنای امنیت تقاضا برای حفظ درآمدهای نفتی دولت، برای روسیه به معنای تقویت کنترل دولتی بر منابع استراتژیک و کسب تفوق بر مسیرهای اصلی انتقال و کانال‌های بازار انرژی، برای چین و هند به معنای تضمین و تأمین انرژی کافی جهت تداوم رشد پرسرعت اقتصادی‌شان، برای ژاپن به معنای جبران کمبود داخلی از طریق متنوع سازی تجارت و سرمایه‌گذاری و برای کشورهای در حال توسعه به معنای آن است که تغییر قیمت انرژی چه تأثیری بر موازنه ی پرداخت‌های آنان خواهد داشت. (موسوی شفایی، ۱۳۸۶: ۳۵) انرژی در بازی جهانی قدرت، معادلات امنیتی - ژئوپلتیک و رقابت قدرت‌های بزرگ نقشی اساسی دارد که برخلاف روندهای همگرا کننده ی جهانی شدن، با تأکید بر نگرش‌های ملی- امنیتی، انرژی را به عنصری ورای یک کالای اقتصادی صرف مبدل می‌سازد.

۴-۱- آثار ایجاد خط لوله و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

۴-۱-۱- همانطور که از مطالب ذکر شده قابل تصور است در بازار جهانی انرژی، ایران از دو منظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد؛ اول، به عنوان یکی از غنی ترین کشورهای صاحب انرژی نفت و گاز و دوم موقعیت ترانزیتی آن به واسطه ی قرار گرفتن در محور بیضی انرژی و نقش حیاتی آن در امنیت جهانی انرژی. در واقع می‌توان در این چهارچوب ادعا کرد که انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با

جهان خارج است و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ی ملی کشور به صورت متقابل با یکدیگر تعامل و پیوندی عمیق می یابند. از این رو، انرژی و امنیت آن می تواند به یکی از مهم ترین محمل های پیوند ایران با قدرت ها و کشورهای در حال توسعه به ویژه در آسیا و اروپا تبدیل شود و کمک بسیار مؤثری به تحقق الزامات سند چشم انداز و توسعه کشور بکند. به این ترتیب می توان گفت که موضوع انرژی و چگونگی توسعه ی آن برای ایران، هم به عنوان یک ابزار قدرت و هم به عنوان یک هدف سیاست خارجی مطرح است.

۴-۱-۲- بازار انرژی یک حوزه استراتژی برای کشورها محسوب می شود. کشورهای دارنده ی نفت و گاز می توانند از منابع انرژی خود به عنوان یک اهرم قدرت در سطح بین المللی استفاده کنند. نمونه ی چنین امری به وضوح در مورد روسیه مشاهده می شود. این کشور توانسته است با استفاده از گاز خود، کشورهای مهم اتحادیه ی اروپا را به خود وابسته نموده و در سیاست این کشورها نسبت به خود تعدیلاتی ایجاد نماید. روسیه به عنوان یک صادر کننده ی انرژی، در جهت استقلال و عدم وابستگی خارجی گام برمی دارد و درصدد است از یک عرضه کننده ی صرف انرژی به یک کشور موثر در حوزه ی بین الملل انرژی تبدیل شود. امضای قرارداد گازی ایران با پاکستان به نوعی نشان دهنده ی پیروزی این کشور در مقابل قطعنامه ای است که شورای امنیت اخیراً بر ضد این کشور تصویب کرده می باشد.

۴-۱-۳- اهمیت این خط لوله ی از خط لوله انتقال گاز به اروپا شاید برای ایران بیشتر باشد. بهر حال جمعیت و رشد اقتصادی این منطقه دو عامل مهم برای تقاضای بالای گاز ایران است. جنوب و شرق آسیا یکی از مهمترین بازار های انرژی جهان است. از این منظر برای ایران به عنوان فروشنده ی انرژی، بازار این منطقه، بازار مناسبی لذا از جانب فروش گاز مبالغ مهمی ارز وارد اقتصاد ملی ایران می شود. ضمن اینکه این خط لوله به لحاظ ساختاری نوعی وابستگی بین ایران و جنوب و شرق آسیا ایجاد می کند و

در واقع این کشورها را به ایران وابسته می‌کند؛ در نتیجه امنیت این مناطق به امنیت ایران پیوند می‌خورد.

۴-۱-۴- در جهانی که امنیت ملی کشورها با تامین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی استراتژیک دارد. داشتن نقش اساسی در تامین انرژی جهانی که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. بنابراین هدف استراتژیک بخش گاز کشور می‌تواند «کسب سهم بیشتر در تامین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد. با توجه به اینکه ما سفره‌های مشترک گازی زیادی با کشورهای همسایه، از جمله قطر داریم، استخراج هر چه بیشتر و سریعتر، یک ضرورت است. شاید همین که نیمی از ذخایر ما با کشورهای همسایه مشترک است، دلیلی بر اهمیت بهره‌برداری هر چه بیشتر از این منابع باشد، زیرا وجه دیگر نقش انرژی در امنیت ملی ایران، وجود حوزه‌های مشترک نفت و گاز با کشورهای همسایه در خشکی و دریاست. حوزه‌های مشترک گاز عنصر مهمی در امنیت انرژی و امنیت ملی ایران تلقی می‌شوند. در صورتی که سرمایه‌گذاری‌های ضروری برای بهره‌برداری و توسعه‌ای حوزه‌ها صورت نگیرد، با توجه به مشترک بودن این حوزه‌ها، موجب از دست رفتن سهم ایران در استخراج از آنها خواهد بود. در نتیجه ایران حاشیه‌ی امنیتی و قدرت سیاسی ناشی از تولید گاز را نیز از دست خواهد داد. از این روی ایجاد خط لوله صلح باعث جذب سرمایه‌های خارجی در این حوزه‌ها و بهره‌برداری هر چه بیشتر از آنها خواهد شد.

۴-۱-۵- از آنجا که خوراک خط لوله صلح از عسلویه تامین می‌شود، بنابراین توسعه این منبع عظیم گازی، از اولویت‌های اقتصادی کشور است و بزرگ‌ترین پروژه صنعت انرژی ایران را تشکیل می‌دهد که تاکنون بیش از ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را به خود جذب کرده است. براساس آخرین تخمین‌های منتشر شده، میزان ذخایر این میدان گازی رقمی معادل ۲۸۰ تا ۵۰۰ تریلیون فوت مکعب (ذخایر ممکن) و میزان میعانات

گازی آن بیش از ۱۷ میلیارد بشکه است که بخش عمده ای از این ذخایر، قابل بازیافت ارزیابی شده است. توسعه ی میدان گازی پارس جنوبی مزایای چند جانبه ای را برای اقتصاد ایران به همراه خواهد داشت. مهم ترین مزیت این طرح، تأمین نیاز رو به رشد کشور در بخش انرژی است. رشد مداوم اقتصادی در کنار عواملی مانند روند رو به رشد صنعتی شدن اقتصاد ملی، برخورداری از زیرساخت های طبیعی مورد نیاز در صنایع انرژی بر مانند معادن غنی سنگ آهن، ذخایر گسترده ی طبیعی مواد مورد نیاز در تولید سیمان و... در کنار رشد جمعیت، افزایش تقاضای رفاه اجتماعی و رشد شدت مصرف انرژی در کشور از جمله عوامل تسریع کننده ی روند رو به رشد مصرف انرژی طی سال های اخیر در کشور هستند. ضمن این که، جایگزینی این حامل انرژی با فرآورده های نفتی به لحاظ فنی امکان پذیر بوده و به لحاظ اقتصادی نیز صرفه های اقتصادی قابل ملاحظه ای را برای کشور به همراه دارد. حجم عظیم طرح های پتروشیمی در دست ساخت یا در حال بهره برداری کشور - که ایران را به یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان بازار بین المللی محصولات پتروشیمی طی سال های آینده تبدیل خواهد کرد - نتیجه ی تأمین خوراک اولیه ی لازم از میدان گازی پارس جنوبی است. تولید گاز مورد نیاز برای تزریق به آن دسته از مخازن نفتی کشور که دوره ی بلوغ خود را طی می کنند، از دیگر مزایای بهره برداری از میدان گازی پارس جنوبی است. (آیرملو تبریزی، ۱۳۸۶: ۶)

۴-۱-۶- مزیت دیگر این خط لوله امکان انتقال ۶۰ میلیون مترمکعب گاز از عسلویه پس از طی مسیر استان های بوشهر، فارس، کرمان و هرمزگان به سیستان و بلوچستان است که بخشی از گاز این استان ها را تأمین می کند با نصب ۱۹ ایستگاه تحت فشار در مسیر ظرفیت انتقال از طریق آن به ۱۱۰ میلیون مترمکعب خواهد رسید. (میرکاظمی، ۱۳۸۹: ۳)

بدین ترتیب هم نیازهای انرژی این ۵ استان محروم کشور تأمین خواهد شد و هم باعث رشد اقتصادی و ایجاد شغل و رونق کسب و کار آنها می شود و نهایتاً رشد اقتصادی، سبب بالا رفتن ضریب امنیتی در این استانهای بحران خیز خواهد شد.

۴-۱-۷- قدرت فرهنگی ایران در جهان ایرانی به عنوان مادر فرهنگی منطقه با انتقال شبکه‌های گاز ایران به افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و مناطق غربی چین و همچنین پاکستان و هند با برتری‌های اقتصادی توأم گشته و توهم آمریکائی‌ها را نیز در تشکیل خاورمیانه بزرگ به فراموشی خواهد سپرد و جهانیان بار دیگر متوجه این واقعیت انکارناپذیر خواهند شد که ایران با توجه به موقعیت ژئواکونومیک، همراه با وضعیت ژئوپلیتیکی و ارزش‌های فرهنگی خود و قدرت استراتژیکی خویش اجازه نخواهد داد تا گذرگاههای تصنعی عبور انرژی در منطقه ایجاد شود، زیرا کشور ما با قرار گرفتن بین منابع نفت و گاز خلیج فارس و دریای مازندران و واقع شدن بین کشورهای تولیدکننده ی نفت و گاز و کشورهای مصرف‌کننده، بزرگترین قدرت انتقال انرژی در منطقه و جهان بوده و می‌تواند مسیرهای بسیار مناسبی را با توجه به همه ی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در راستای شأن و منزلت خود در منطقه و جهان انتخاب نماید، سرزمین بزرگی که از دوران باستان جایگاه تلاقی تمدن شرق با غرب و مرکز مبادلات اقتصادی کشورهای آسیایی با ملل اروپایی بوده و هیچ معبر ساختگی نمی‌تواند جای این خطه ی خدادادی را بگیرد و اکنون نیز، یگانه راه با ارزش در ارتباط شبه قاره با اروپا از طریق دریای سیاه و مدیترانه و مهمترین راه انتقال انرژی کشورهای جنوبی خلیج فارس به ملل اروپایی و کشورهای مصرف‌کننده بوده و بهترین راه ارتباطی به مناطق شرقی و آسیای میانه بشمار می‌رود که باید تمامی این امکانات بالقوه به فعل تبدیل شود. (قاجار، ۱۳۸۷: ۱۲)

۴-۲- آثار ایجاد خط لوله بر صلح و امنیت جنوب آسیا و شبه قاره

۴-۲-۱- جنوب آسیا یکی از شکننده ترین و بحران خیزترین مناطق جهان است. این منطقه شامل کشورهای هند، بنگلادش، پاکستان، سریلانکا، نپال، بوتان و مالدیو است. بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر از جمعیت جهان در این منطقه مستقر است که نیمی از جمعیت این منطقه در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و به لحاظ شاخص های

توسعه انسانی یکی از عقب مانده ترین مناطق جهان است. این منطقه دو قدرت اتمی به نام هند و پاکستان را در خود جای داده و بحران دیرینی به نام بحران کشمیر در آن واقع شده است. کشورهای منطقه اغلب دارای بی ثباتی سیاسی و ناامنی های اجتماعی تجزیه طلبانه هستند. آنچه بنیادگرایی خوانده می شود خواه در شکل اسلامی آن و خواه در شکل هندوئیسم آن، در این منطقه رشد قابل ملاحظه ای دارد. وجود این مسائل از جنوب آسیا یک حوزه خطرناک و مهم را به نمایش گذاشته و باعث شده است کلیه ی کشورهای جهان و همین طور نهادهای بین المللی نسبت به آن حساسیت نشان دهند. تردیدی وجود ندارد مسائل جنوب آسیا اعم از نظامی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی اصولاً متأثر از روابط هند و پاکستان است. اختلاف دو کشور بر سر کشمیر باعث شکل گیری بلوک بندی های منطقه ای و بین المللی شده است. (شفیعی، ۱۳۸۵: ۴۱)

از این روی معمولاً در این مناطق و مناطقی که مسائل امنیتی آن حاد و بحرانی است و روابط کشورها خصمانه است در این قبیل موارد همکاری های در سطح پایین توصیه می شود، تا زمینه برای ورود به همکاری هایی در سطح کلان در آن فراهم شود. به نظر می آید اگر خط لوله ی صلح اجرا شود می تواند به کاهش تنش در روابط هند و پاکستان بر سر کشمیر بینجامد و همینطور می تواند به زدوده شدن فقر در جنوب آسیا-پیش بینی شده است که این خط لوله حدود یک میلیون شغل به طور مستقیم یا غیرمستقیم در سه کشور ایجاد خواهد کرد - که مهمترین تهدید علیه این کشورها است منجر شود و در مجموع دست آورد امنیتی ناشی از خط لوله صلح برای جنوب آسیا بسیار مثبت (تقاضای پاکستان برای انرژی بیش از خطرات آن است) و گامی اساسی در جهت تحقق «صلح و توسعه» در بخش مهمی از این قاره خواهد بود. آنطور که واجبایی در دعوتنامه ی خود به مشرف نوشته بود: فقر دشمن مشترک هند و پاکستان است و دو کشور برای تامین آسایش مردم خود جز در پیش گرفتن راه صلح و آشتی و اجرای گفت و گوهای سازنده و ایجاد اعتماد راه دیگری ندارند. خط لوله صلح می تواند این نقش را به خوبی ایفا نماید.

۲-۲-۴- پروژه‌هایی مثل خط لوله نه تنها تنش بین کشورهایی را که همه متعلق به یک حوزه تمدنی هستند، را تقلیل می‌دهد، بلکه بزرگ‌ترین قدم در راه اعتمادسازی نیز خواهد بود. زیرا اجرای چنین طرحی می‌تواند به نزدیک شدن دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی دو کشور ایران و پاکستان در مورد افغانستان و دو کشور پاکستان و هند در مورد کشمیر منجر گردد. لذا این طرح می‌تواند ضامن روابط صلح آمیز تر سه کشور مزبور باشد.

۳-۲-۴- واردات گاز طبیعی از ایران امنیت انرژی را برای هند تضمین می‌کند. هند می‌تواند به گاز با قیمت منطقی دست یابد و نیازهای خود را که برای حفظ نرخ رشد اقتصادی اش مهم است، تأمین نماید.

۴-۲-۴- این خط لوله برای پاکستان هم مفید است چرا که علاوه بر تأمین نیازهای روبه رشد انرژی آن، درآمد مالی خوبی هم برای این کشور دارد.

۵-۲-۴- این خط لوله همچنین فصلی جدید و قابل توجه در روابط دوجانبه‌ی میان هند و پاکستان می‌گشاید. این خط لوله فضایی مثبت را در روابط میان دو کشور ایجاد می‌کند که در نهایت به همگرایی اقتصادی در منطقه‌ی جنوب آسیا منجر خواهد شد.

۶-۲-۴- شاید مهمترین امتیاز این خط لوله به خطر انداختن بازی سلطه و ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه باشد. آمریکا برای دنبال کردن و عملی نمودن برنامه هایش در خلیج فارس نیاز دارد تا کنترل خود را در منطقه، بخصوص بر کشورهای صادرکننده‌ی نفت و گاز بیشتر کند. (قدیری، ۱۳۸۵: ۵۲) از این روی ایجاد این خط لوله و خطوط لوله مشابه بین کشورهای منطقه می‌تواند از این سلطه جلوگیری نماید.

۴-۳- آثار ایجاد خط لوله بر صلح و امنیت فرا منطقه ای

تأمین انرژی مورد نیاز برای به حرکت در آوردن موتور محرکه ی اقتصاد، امروزه به یکی از اولویت‌های اساسی کشورهای جهان بدل شده است. به خصوص نیاز شدیداً رو به افزایش کشورهای آسیایی به انرژی و لزوم تأمین آن از منابع خارجی، موضوع امنیت انرژی را به مسأله ای حیاتی برای این کشورها تبدیل کرده است، غول‌های آسیایی نوظهور مانند چین و هند که مرکز ثقل تقاضای انرژی را از غرب به شرق و از اقیانوس اطلس به آسیا کشانده‌اند. هر چه اقتصاد و صنعت در آسیا بیشتر توسعه یابد به تناسب موضوع، تأمین انرژی مورد نیاز و امنیت آن در روابط خارجی این کشورها در آینده ای نه چندان دور اولویت بیشتری پیدا خواهد کرد. البته این مزیت در قاره آسیا وجود دارد که منطقه ی غرب آن به عنوان تأمین‌کننده ی انرژی و منطقه ی شرق آن (به علاوه هند) به عنوان مصرف کننده انرژی در شرایط جدید جهانی، زمینه ی همکاری بر محور انرژی را دارند. حوزه ی انرژی می‌تواند زمینه‌های مناسبی را برای آغاز دیالوگی سازنده جهت ایجاد یک "محور وابستگی متقابل غربی - شرقی" فراهم نماید به نحوی که در نهایت به استقرار یک "الگوی آسیایی امنیت انرژی" بینجامد. (واعظی، ۱۳۸۵: ۳)

از این روی شروع به کار موفقیت آمیز خط لوله صلح پیامدهای مثبتی دارد که فقط به جنوب آسیا محدود نمی شود. این خط لوله همچون پلی منطقه ای میان جنوب و غرب آسیا خواهد بود و در صورت گسترش آن به سمت دریای خزر، شبکه ای از انرژی تشکیل می شود که منطقه ای گسترده از خلیج فارس، جنوب آسیا و آسیای مرکزی تا چین را در بر می گیرد. بدین ترتیب ژئوپلتیک منطقه را به سمت شرق تغییر خواهد داد. بدین ترتیب می‌توان گفت که ایران با توجه به مزیت‌های آشکار خود از نظر ذخایر نفت و به‌ویژه گاز و نیز به لحاظ موقعیت جغرافیایی، قادر به ایفای نقش محوری در ارتقای منافع مشترک و کاهش آسیب‌پذیری متقابل به مثابه دو رويه ی وضعیت وابستگی متقابل در روابط دو سوی قاره آسیاست را دارد.

نتیجه

روند تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از جنگ سرد و پیدایش نظم اقتصاد سیاسی جهانی سبب گردیده تا دیگر به مقوله‌ی امنیت ملی از پارادایم رئالیستی دولت-محور و در هیأت یک کالای صرفاً نظامی نگریده نشود بلکه با غلبه بر پارادایم لیبرالیستی، صاحب‌نظران، امنیت ملی را نیز از زاویه‌ی اقتصاد سیاسی بین‌الملل رصد می‌کنند. از برآیند آنچه ذکر گردید می‌توان چنین نتیجه گرفت که امروزه امنیت ملی کشورها علاوه بر سایر عوامل و مؤلفه‌ها، بیش از همیشه به جایگاه و سهم آنان در تولید ثروت و قدرت و بکارگیری آنها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بستگی دارد. در حقیقت وقوف کشورها بر ارتباط ساختاری اقتصاد و امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی سبب شده تا آنان توجه ویژه‌ای را به یافتن جایگاه مناسب و قدرتمند در این نظام معطوف نمایند.

عرصه‌ی اقتصاد و سیاست سفلی بستر فراخی را برای ائتلاف و همگرایی با شرق فراروی ایران می‌گستراند. از آنجایی که بازیگران شرقی، روند توسعه و قدرت‌گیری خود را با صبغه‌ی اقتصادی تعریف کرده‌اند و چندان راغب به خلط مباحث اقتصادی با ملاحظات سیاسی نیستند، فرصت مغتنمی برای نزدیکی به آنان از مجرای اقتصاد و تجارت فراهم می‌شود. بالاخص که اقتصاد ما می‌تواند نقش مکمل اقتصادهای پیشرفته و توانمند شرقی را ایفا نماید؛ زیرا آنها با برخورداری از ظرفیت‌های صنعتی، تکنولوژیک و سرمایه‌ای قابل توجه، قادرند بسیاری از نیازهای ایران در حال توسعه را- که بنا بر جهت‌گیری سند چشم‌انداز می‌بایست تا سال ۱۴۰۴ به جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری منطقه جنوب غرب آسیا دست یابد- برآورده سازند. در مقابل، کشورهای شرقی به اقتضای آهنگ شتابان رشد و توسعه‌شان احتیاج روز افزونی به حامل‌های انرژی دارند و در راستای تأمین امنیت انرژی خود طی دهه‌های آتی نمی‌توانند دومین منابع ذخایر نفت و گاز جهان را که از ثبات و آرامش داخلی و استقلال سیاسی مطلوب در محیط

خارجی نیز برخوردار است، نادیده انگارند. لذا مصالح لازم به منظور پی‌ریزی یک ساختار وابستگی متقابل پیچیده میان جمهوری اسلامی ایران و حوزه ی شرق مهیا گردیده و اینک ما به معماران عالم، هوشمند و با کیاستی نیازمندیم تا این مصالح را در جهت تأمین حداکثری منافع و امنیت ملی کشور بکار گیرند.

لذا بر مبنای پارادایم نوین امنیت ملی و بین‌المللی اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند از رهگذر پیوستن به جریان خروشان توسعه ی شرق، ظرفیت تولید قدرت و ثروت اقتصادی خود را افزایش دهد، در حقیقت به نوعی تولید امنیت کرده است و از این حیث، راهبرد نگاه به شرق، راهبردی امنیت آفرین نیز خواهد بود. همکاری‌های فراملی فنی و اقتصادی به طور خودکار موجب باز شدن فضای همکاری حول محور موضوعات مختلف از جمله سیاست و امنیت می‌گردد. بنابراین برقراری ائتلاف با بازیگران شرقی نظیر چین، روسیه، هند و دیگران در حوزه‌های غیر استراتژیک اقتصادی- تجاری و خصوصاً ایفای نقش در تأمین امنیت انرژی آنان احتمالاً در بلند مدت به حوزه‌های استراتژیک سیاسی- امنیتی نیز کشیده خواهد شد.

منابع

- ۱- ایرملو تبریزی، شهریار (۱۳۸۶) **گاز طبیعی؛ محور توسعه**. تهران: سالنامه ایران، ج ۱، ص ۶
- ۲- ایزد دوست، مصطفی (۱۳۸۹) **سیاست خارجی و امنیتی هند**، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۵۶، صص ۴۲-۴۳
- ۳- پاسکال، کارلوس (۱۳۸۸) **ژئوپولیتیک انرژی**، ترجمه: مهدی کاظمی، همشهری دیپلماتیک، ج ۳، شماره ۱۲، ص ۱۴
- ۴- جمالی، حسن (۱۳۸۰) **تاریخ و اصول روابط بین الملل**، قم: مرکز تحقیقات اسلامی قم، صص ۲۰۹-۲۱۰
- ۵- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ (۱۳۸۳) **درآمدی بر روابط بین الملل**، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۱۵۲
- ۶- زرقانی، سید هادی و دبیری، علی اکبر (۱۳۸۹) **فرصت‌های ژئوپولیتیک جهان اسلام در اوپک گازی**، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۳۱-۳۲
- ۷- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۶) **نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین المللی فردی - جهانی شده**، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۴۱۸
- ۸- سابقی، علی محمد (۱۳۸۵) **خیز آرام‌گولها**، همشهری دیپلماتیک، ج ۲، ص ۲۴
- ۹- شفیع، نوذر (۱۳۸۴) **معادلات سیاسی - امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران** همشهری دیپلماتیک، ج ۳، شماره ۵۵، ص ۴۱

- ۱۰- عزتی، عزت الله (۱۳۸۵) **ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ص ۲۹
- ۱۱- عزتی، عزت الله و ویسی، هادی (۱۳۸۵) **تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران - هند**، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲ پیاپی ۴، تابستان، ص ۳۵
- ۱۲- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۷۵) **رژیم های بین المللی**، فصلنامه روابط بین الملل، شماره ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان، صص ۱۵-۱۶
- ۱۳- قاجار، محمد (۱۳۸۷) **بررسی موقعیت ایران در خط لوله صلح**، سالنامه اطلاعات، ج ۳، ص ۱۲
- ۱۴- قدیری، نیلوفر (۱۳۸۵) **درک متقابل جغرافیایی**، همشهری دیپلماتیک ج ۳، شماره ۴۳، صص ۵۲-۵۳
- ۱۵- کاظم پور اردبیلی، حسین (۱۳۸۶) **سیاست نفتی: نقش متقابل کشورها در امنیت جهانی انرژی**، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۲۲، بهمن، ص ۷
- ۱۶- کمپ، ج و هارکاوای (۱۳۸۳) **جغرافیای استراتژیک خاورمیانه**، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۸۷
- ۱۷- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵) **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، چاپ دوم، تهران: سمت، صص ۴۷-۴۸
- ۱۸- موسوی شفاپی، سیدمسعود (۱۳۸۶) **تعامل سازنده: الزامات تأمین انرژی در قرن جدید**، همشهری دیپلماتیک، سال دوم- شماره ۲۲، بهمن، صص ۳۵-۳۶
- ۱۹- میرکاظمی، مسعود (۱۳۸۹) **گزارش وزیر نفت به مجلس**، سالنامه ایران، ص ۳

۲۰- مینایی، مهدی (۱۳۸۴) **انقلاب اسلامی و جایگاه ژئواکونومیک جمهوری**

اسلامی ایران، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۸-۷، صص ۴۵-۴۸

۲۱- واعظی، محمود (۱۳۸۵) **وابستگی متقابل ایران و چین مشارکت در انرژی**

همکاری در امنیت، همشهری دیپلماتیک، ج ۱، شماره ۱، صص ۳-۴

۲۲- ----- (۱۳۸۶) **ابزار توسعه: تحولات جهانی در عرصه انرژی و**

موقعیت ایران، همشهری دیپلماتیک ج ۱، شماره ۲، ص ۳۲

۲۳- ----- (۱۳۸۷) **الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای**

همکاری، فصلنامه راهبرد، ج ۳، شماره ۴۲، ۳۱، صص ۳۱-۳۲

۲۴- نامی، امیر (۱۳۸۵) **امنیت انرژی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل

وزارت امور خارجه، ص ۱۲۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی